

Wrongful exercise litigation policies in Canadian and Iranian corporate
law

Baqer Jokar¹

Akram Tajik (responsible author)²

Zahra Tejri Mouzni Consultant³

Received: 16 March 2024

Reception: 24 April 2024

Abstract

The filing of a tort action in Canadian law is different from the usual methods such as derivative actions and other legal actions that can be filed under the Commercial Code and the Civil Procedure Code of Iran. In this type of action, the court has broad jurisdiction not only to apply the law but also to administer justice and can look beyond the law and consider what is fair in light of all the interests of the parties involved in the dispute. The main challenge in this regard is to clarify the scope and manner of filing this action in Canadian courts. A review of the laws and case law shows that in Canadian law, the laws and case law have specified frameworks for limiting the scope of filing an action, the manner of filing and handling it. In the end, it will be clear that tort action is a very broad remedy that can be applied to beneficiaries who have been unfairly or unjustly harmed or unfairly neglected by a company, its board of directors or an affiliated company. The plaintiff may be a current or former stockholder, a creditor, a director or officer of the company or any of its affiliates, or any other person whom the court deems appropriate to bring a wrongful exercise action. Filing such an action is not possible under Iranian law and its use requires legislation

¹ PhD student in private law, Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

²Assistant Professor, Department of Law, Azadshahr Branch, Azad Islamic University, Azadshahr, Iran.

³Assistant Professor, Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.496176.1183>

سیاست های دعوای اعمال حق نادرست در حقوق شرکتهای کانادا و ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

باقر جوکار^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸

اکرم تاجیک (نویسنده مسئول)^۲

زهره تجری موذنی مشاور^۳

چکیده:

اقامه دعوای اعمال حق نادرست در حقوق کانادا متفاوت با شیوه‌های معمول مانند دعوای مشتق و سایر دعوای حقوقی قابل اقامه تحت قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی ایران است. در این نوع دعوی، دادگاه اختیار قضائی گسترده نه تنها برای اعمال قانون، بلکه برای اعمال عدالت دارد و می‌تواند فراتر از قانون را نگاه نموده و به آنچه با توجه به تمام منافع دخیل طرفین اختلاف منصفانه است، توجه نماید. چالش اصلی در این خصوص تبیین قلمرو و شیوه اقامه این دعوا در دادگاه‌های کانادا است. بررسی قوانین و رویه قضائی نشان می‌دهد که در حقوق کانادا قوانین و رویه قضائی چهارچوب‌هایی برای تحدید قلمرو اقامه دعوا شیوه اقامه و رسیدگی به آن مشخص نموده‌اند. در انتها مشخص خواهد شد که اعمال حق نادرست راه‌حلی بسیار گسترده است که برای ذی‌نفعان قابل اعمال است که شرکت، هیئت‌مدیره یا شرکت وابسته به آن به روشی غیرمنصفانه یا به‌طور ناعادلانه به او زیان رسانده یا منافع وی را به‌طور ناعادلانه نادیده گرفته است. شاکی می‌تواند دارنده سهام فعلی یا سابق، طلبکار، مدیر یا مسئول شرکت یا هر یک از شرکت‌های وابسته به آن، یا هر فرد دیگری باشد که دادگاه او را فردی مناسب برای اقامه دعوای اعمال حق نادرست تشخیص دهد. اقامه چنین دعوایی در حقوق ایران ممکن نبوده و استفاده از آن نیازمند وضع قانون است.

کلمات کلیدی: اعمال حق نادرست، تعارض منافع، شرکت‌های تجاری،

سهامداران، مدیران

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
^۲ استادیار گروه حقوق، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.
^۳ استادیار گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

مقدمه

در حقوق شرکت های کشورهای مشترک المنافع، اقدام برای اعمال حق نادرست^۱ به عنوان گسترده ترین و جامع ترین راهکار برای اقامه دعوا از سوی سهامداران و سایر اشخاص ذینفع علیه شرکت های تجاری است.^۲ اصل کلی این است که فرد زیان دیده حق داشته باشد تا در خصوص اقامه دعوا برای جبران خسارت خود و یا عدم اقامه آن تصمیم گیری نماید. اعمال این قاعده در مورد شرکت های تجاری می تواند منجر به اقامه دعوای همزمان از سوی سهامداران و شرکت شود و در مواردی که بحث از زیان وارده به شرکت است، شرکت بهتر می تواند در خصوص وقوع چنین زیانی و لزوم اقامه دعوا برای جبران آن تصمیم گیری نماید. (Austin and Ramsay, p. 109) در عین حال با بد توجه داشت که پابندی سخت گیرانه به این قاعده اغلب حق رجوع سهامداران اقلیت علیه مدیران و سهامداران اکثریت را سلب می کند. (Brockett, 2012, p. 102) همین مسئله موجب گردید که دادگاه های کشورهای مشترک المنافع، استثنائاتی را در نظر بگیرد که طی آن، امکان اقامه دعوا از سوی برخی از اشخاص ذینفع به منظور جبران خساراتی که به ایشان وارد شده است وجود داشته باشد. (Fletcher, 2001, 291) برخی از حقوق دانان این استثنائات را به شرح زیر بیان کرده اند:

الف: مواردی که معاملاتی فراتر از اختیارات قانونی شرکت صورت گرفته باشد.

ب: اقداماتی که خارج از اختیارات مصرح در اساسنامه شرکت صورت می گیرد و انجام چنین اقداماتی نیاز به اصلاح اساسنامه و یا کسب مجوز از مجمع عمومی دارد.

ج: مواردی که حقوق انفرادی یک یا چند سهامدار نقض شده و جز مواردی نیست که مجمع عمومی سهامداران بتواند آن را نادیده بگیرد.

د: مواردی که اشخاص متخلف کنترل مجمع سهامداران را در دست دارند و برای اقدامات خود مجوز مجمع را کسب نموده اند.

¹ - Oppression Remedy.

^۲ - قوانین مربوط در حقوق کانادا، استرالیا، نیوزلند، آفریقای جنوبی، سنگاپور و مالزی: the Canada Business Corporations Act, the Corporations Act 2001 of Australia, the Companies Act 1993 of New Zealand, the Companies Act, 2008 of South Africa, the Companies Act of Singapore, the Companies Act 1965 of Malaysia.

ه: مواردی که عدالت ایجاب می‌کند که به سهامدار اقلیت اجازه داده شود به نمایندگی از شرکت شکایت کند و خسارات وارد شده به شرکت را به نفع شرکت مطالبه نماید. (Austin and Ramsay, p. 109)

مفسران حقوقی معتقد هستند که در چنین مواردی که به آنها اشاره شد، قاعده اولیه قابل اعمال نیست و در صورت اصرار به اعمال آن، زیان‌هایی به سهامداران، شرکت، مدیران و... وارد خواهد آمد. (Brockett, 2012, 102)

از اواسط قرن بیستم، آگاهی از این خطرات و مشکلات منجر به معرفی راهکارهای قانونی شده است. این روند در دهه ۱۹۴۰ در بریتانیا با گزارش و توصیه‌های کمیته کوهن آغاز شد. این کمیته طی تحقیقات خود به این نتیجه رسید که در برخی موارد، انحلال شرکت به دلیل نقض حقوق سهامداران شیوه مناسبی برای جبران خسارت آنها نیست و بهتر است که در برخی موارد مشخص امکان اقامه دعوا از سوی سهامداران به منظور جبران خسارات که به شخص ایشان و یا شرکت وارد شده وجود داشته باشد.^۱ این رویکرد در ماده ۲۱۰ قانون شرکت‌های بریتانیا مصوب ۱۹۴۸^۲ مورد پذیرش قرار گرفت. بر طبق این ماده: ۱- هر عضو شرکت که شکایت کند که امور شرکت به گونه‌ای اداره می‌شود که ظلمی به بخشی از اعضا (از جمله خود او) وارد می‌کند، یا در موردی که در بند (۳) ماده یکصد و شصت و نه این قانون^۳ ذکر شده است، هیئت بازرگانی، می‌تواند با دادخواست به دادگاه درخواست دستور تحت این ماده را بدهد. ۲- اگر دادگاه پس از بررسی هر یک از این دادخواست‌ها، چنین نظر داشته باشد که: (الف) امور شرکت به گونه‌ای که گفته شد اداره می‌شود؛ و (ب) انحلال شرکت به طور نامتعادل به بخشی از اعضا ضرر وارد می‌کند...، دادگاه می‌تواند با هدف پایان دادن به موضوعات مورد شکایت، هر دستوری که مناسب می‌داند، اعم از تنظیم نحوه اداره امور شرکت در آینده، یا خرید سهام هر عضو شرکت توسط سایر اعضای شرکت یا توسط شرکت و در صورت خرید توسط شرکت، کاهش متناسب سرمایه شرکت، یا موارد دیگر، صادر کند.»

موارد مشابه ماده ۲۱۰ قانون شرکت‌های بریتانیا برای اولین بار با تصویب قانون شرکت‌های تجاری کانادا^۴ در سال ۱۹۷۵ وارد قانون کانادا شدند. این

^۱ - Committee on Company Law Amendment, Report of the Committee on Company Law Amendment (Cohen Report) (1945) <<http://www.takeovers.gov.au>>.

^۲ - Companies Act 1948.

^۳ - این ماده در مورد اقدامات هیئت بازرگانی در صورت تشخیص تخلفات شرکت‌ها است که می‌تواند منجر به انحلال شرکت شود.

^۴ - Canada Business Corporations Act.

شیوه اقامه دعوی منحصر به فرد در ماده ۲۴۱ قانون شرکتهای تجاری کانادا^۱، ماده ۲۴۸ قانون شرکتهای تجاری انتاریو^۲ و همچنین در قوانین عمومی شرکتهای سایر استانهای دیگر کانادا (به جز جزیره پرنس ادوارد)^۳ منصوص شده است. فرضیه اولیه مقاله بر این اساس استوار است که در برخی موارد اعمال چهارچوبهای قانونی حقوق شرکتهای منجر به تصمیمهایی می گردد که به ضرر سهامداران آن است و این اقدامات در قابل سایر راهکارهای قانونی موجود در قوانین شرکتهای کانادایی قابل پیگیری نیست و لذا قانونگذار اختیارات کلی تری را برای دادگاهها در نظر گرفته است تا به بررسی منصفانه و عادلانه بودن اقدامات مزبور بپردازند. در ادامه ضمن تعریف دعوی اعمال حق نادرست، به بررسی قلمرو و شیوه اقامه این دعوا خواهیم پرداخت.

۱- تعریف دعوی اعمال حق نادرست

سهامداران (و سایر افراد ذیصلاح) می توانند در صورتی که عملیات شرکت یا رفتار مدیران آن به گونه ای انجام شود که الف) سرکوبگرانه، یا ب) به طور ناعادلانه به زیان یک یا چند سهامدار باشد، تحت عنوان «اعمال حق نادرست»^۴ به دادگاه رجوع نمایند. این شیوه، راهکاری منصفانه است که به دادگاه اختیار گسترده ای می دهد تا نه تنها حقوق قانونی، بلکه آنچه را که بین طرفین منصفانه است، اجرا کند. آنچه عادلانه و منصفانه است، بر اساس انتظارات معقول ذی نفعان در شرایط موجود تعیین می شود. با این حال، نباید پنداشت که برآورده نشدن هر انتظاری از سوی مدیران امکان اقامه این دعوا را به سهامداران می دهد بلکه رفتار مورد بحث باید سرکوبگرانه یا به طور ناعادلانه به زیان دیگران باشد. رفتار سرکوبگرانه به عنوان رفتاری سنگین، سخت گیرانه و نادرست تعریف شده است که فاقد صداقت در انجام معاملات منصفانه در امور یک شرکت و به زیان برخی از اعضای آن است.

دیوان عالی کانادا در پرونده ای^۵ اظهار داشت که "رفتار ناعادلانه" می تواند شامل رفتارهای غیر عمدی که پیامدهای ناعادلانه ای دارند نیز بشود. راهکارهای موجود تحت این دعوا گسترده و انعطاف پذیر هستند و شامل موارد زیر می شوند:

۱- صدور دستور انجام یا منع هر عمل از سوی شرکت؛

¹ - Canada Business Corporations Act, R.S.C. 1985, c. C-44, section 241.

² - Ontario Business Corporations Act, R.S.O. 1990, c. B.16, section 248.

³ - Prince Edward Island.

⁴ - Oppression Remedy.

⁵ - BCE Inc., et al v. 1976 Debentureholders [2008] S.C.J. No. 37

۲- تنظیم و مدیریت امور شرکت؛

۳- انتصاب یک مدیر دریافت‌کننده؛

۴- انتصاب یا عزل مدیران؛

۵- صدور دستور خرید سهام یک سهامدار؛ یا

۶- صدور دستور انحلال و تصفیه شرکت.

با این حال، راهکارهای ذکر شده حصری نیستند و دادگاه می‌تواند هر دستور نهایی یا موقت دیگری را که مناسب می‌داند، صادر کند. قوانین شرکت‌های کانادایی با فراهم کردن این ابزارهای قانونی برای سهامداران، به حفظ تعادل قدرت بین مدیران و سهامداران کمک می‌کنند. این قوانین نه تنها به سهامداران اجازه می‌دهند تا در صورت کوتاهی مدیران در انجام وظایف خود نشان دهند، بلکه مدیران را ملزم به رعایت اصول اخلاقی و قانونی در انجام وظایف خود می‌کنند. با این روش، اعتماد عمومی به سیستم‌های حاکمیتی شرکت‌ها تقویت می‌شود و اطمینان حاصل می‌شود که تصمیمات به نفع شرکت و همه ذی‌نفعان اتخاذ می‌شوند.

۲- تمایز اعمال حق نادرست با دعاوی مشتق

دعوی مشتق سهامداران (یا دارندگان سهام) دعوی است که توسط یک سهامدار یا گروهی از سهامداران به نمایندگی از شرکت علیه مدیران، مقامات اجرایی یا سایر طرف‌های ثالث که وظایف خود را نقض کرده‌اند، اقامه می‌شود. ادعای این دعوی شخصی نیست بلکه متعلق به شرکت است. یک سهامدار تنها زمانی می‌تواند شکایت کند که شرکت دارای دلیل قانونی معتبر برای اقدام است اما از استفاده از آن خودداری کرده باشد و در صورت پیروزی در دعوا، عواید حاصل از دعوی به شرکت می‌رسد نه به سهامدار. (عیسایی تفرشی و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۰۰) این دعاوی که به‌عنوان «دعای مشتق» شناخته می‌شوند، به سهامداران این امکان را می‌دهند تا از طرف شرکت علیه مدیران یا سایر افراد اقدام قانونی کنند. این مفاد به‌عنوان محدودیتی بر اقدامات مدیران عمل می‌کند و به کنترل فرصت‌طلبی مدیران کمک می‌کند. (Baxter, 1982, p. 444)

اقدام برای اعمال حق نادرست متفاوت از دعاوی مشتق است، اما این دو لزوماً متضاد نیستند. برای اقامه دعوی مشتق اشخاص باید سهامدار شرکت باشند و موضوع دعوا، جبران خسارات وارده به شرکت در اثر تخلفات مدیران باشد و زیان‌های که به خود سهامداران وارد شده از این مسیر قابل مطالبه

نیست. (پاسبان و جهانیان. ۱۳۹۲، ۹۵) در مقابل، در اقدام برای اعمال حق نادرست، شاکی به نمایندگی از خود برای زبانی که به دلیل رفتار شرکتی متحمل شده، طرح دعوی می‌کند. برای مثال در سال ۲۰۱۵، دادگاه استیناف انتاریو یک اقدام برای اعمال حق نادرست را رد کرد، زیرا شاکی تنها خساراتی را مطالبه نمود که به شرکت وارد شده بود و این مورد همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، باید در قالب دعوی مشتق صورت گیرد.^۱ بر مبنای حکم مزبور می‌توان اصول کلی زیر را برای اقامه اقدام برای اعمال حق نادرست استخراج نمود:

۱. برای اقدام برای اعمال حق نادرست، شاکی باید ادعا کند که متحمل ضرر شخصی شده است. ضرر شخصی از ضرری که شرکت متحمل شده، متمایز است.

۲. تمرکز اقدام برای اعمال حق نادرست بر اثرات رفتار مورد اعتراض بر شاکی است، نه بر شرکت

با توجه به اینکه این دو دعوا لزوماً متضاد نیستند، مواردی وجود دارد که امکان اقامه هر دو دعوا به صورت همزمان در دادگاه‌های کانادا وجود دارد. این نکته در پرونده «تیمبر کورپوریشن^۲» مورد تصریح قرار گرفت:

«بدیهی است که وظیفه یک مدیر برای عمل به بهترین روشی که منافع شرکت را تأمین نماید، وظیفه‌ای است که مدیر در قبال شرکت دارد و شرکت می‌تواند در رابطه با نقض آن از مدیر شکایت کند. سؤال این است که آیا همان نقض می‌تواند مبنای یک دعوی اعمال حق نادرست از سوی سهامدار باشد؟ اگرچه به نظر می‌رسد در کانادا بیاناتی وجود دارد که نشان می‌دهد دعوی مشتق و اعمال حق نادرست دعاوی منحصر به فردی بوده و کاملاً متفاوت از هم هستند،

¹ - Rea et al. v. Wildeboer et al. Wildeboer et al. v. Rea et al. Ontario Reports, Court of Appeal for Ontario, Weiler, Sharpe and Blair JJ.A. 2015.

در این دعوا، خواهان‌ها ادعای اعمال حق نادرست بر اساس ماده ۲۴۸ قانون شرکت‌های تجاری را مطرح کردند و ادعا کردند که وجوه از یک شرکت سهامی عام اختلاس شده است و به دنبال بازپس‌گیری آن وجوه برای شرکت بودند. آنها ادعا نکردند که منافع شخصی آنها تحت تأثیر سوء رفتار ادعایی قرار گرفته است. قاضی دادگاه بدوی تشخیص داد که این ادعا صرفاً متعلق به شرکت است و باید به عنوان دعوی مشتق و به نمایندگی از شرکت و با اجازه دادگاه پیگیری شود.

² - Furry Creek Timber Corp. v. Laad Ventures Ltd. (1992), 75 B.C.L.R. (2d) 246

اما بررسی رویه قضائی نشان دهنده دیدگاهی است که طی آن، که اگر سهامدار علاوه بر ضرر به دلیل تأثیر اقدامات مدیران بر کلیه سهامداران، خساراتی جداگانه را نیز متحمل شده باشد، زمینه اقامه در دو دعوا وجود دارد.»

این رویکرد بر پرونده‌های دیگر نیز تکرار شده است. برای مثال در پرونده «هرکولس منیجمنت^۱» قاضی بیان داشت:

«در مواردی که یک سهامدار به صورت مستقیم و فردی نیز آسیب دیده است، آن سهامدار علت شخصی و جداگانه نیز برای اقامه دعوا (دعوای اعمال حق نادرست) خواهد داشت.»

در مقابل مواردی نیز وجود دارد که دادگاه‌ها (در ایالت بریتیش کلمبیا) تلاش برای اقامه همزمان هر دو دعوا با استناد به آسیب‌های غیرمستقیم را رد کرده‌اند. به عنوان مثال در پرونده «برونو^۲» دادگاه چنین درخواستی را رد کرد، چرا که از نظر دادگاه خواهان نتوانست نشان دهد که دادخواست وی برای دعوای اقامه حق نادرست به دلیل کاهش ارزش سهام، چگونه جدای از تأثیر بر کلیه سهامداران (کاهش ارزش سهام آنها) آثاری منحصر به فرد بر وی نیز داشته است. علاوه بر این، ادعای صرف نقض وظایف امانتداری از سوی مدیران، می‌تواند از طریق دعوای مشتق اقامه شود و نیازی به استفاده از دعوای اعمال حق نادرست نیست. در پرونده «پاسناک^۳» نیز دادگاه تجدیدنظر رویکرد مزبور را تأیید کرد. در پرونده مزبور دادگاه تجدیدنظر یک ادعای اعمال حق نادرست را برای آنچه به عنوان ضرر و زیان به یک شرکت به دلیل سوء مدیریت عنوان شده بود، رد کرد. دادگاه دریافت که خواهان نمی‌تواند یک آسیب منحصر به فرد را نشان دهد و بنابراین باید در قالب دعوای مشتق اقدام می‌کرد.

همان طور که مشخص است معیار دادگاه‌ها در قبول یا رد اقامه دعوای اعمال حق نادرست و دعوای مشتق به صورت همزمان همان لزوم اثبات ضررهای مستقیم (برای اقامه دعوای اعمال حق نادرست) در کنار وجود ضررهای غیر مستقیم (برای اقامه دعوای مشتق) است. (Tracey et.al 2011)

¹ - Hercules Managements Ltd. v. Ernst & Young ،[1997] 2 S.C.R. 165

² - Bruneau v. Irwin Industries (1978) Ltd. ۲۰۰۲ ، BCSC 757

³ - Pasnak v. Chura ۲۰۰۴ ، BCCA 221 (CanLII)

۳- قلمرو دعوی اعمال حق نادرست

با توجه به اینکه دعوی اعمال حق نادرست شیوه استثنائی از اقامه دعوا است، باید قلمرو آن مورد بررسی قرار گیرد تا محدوده پذیرش دعوا و اقدامات پس از آن تا حد امکان روشن گردد. در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

۳-۱- پذیرش دعوا

بر طبق قانون شرکت‌های تجاری کانادا^۱، برای پذیرش دعوی اعمال حق نادرست دادگاه باید قانع شود که در ارتباط با یک شرکت یا هر یک از شرکت‌های وابسته‌اش:

(الف) هر فعل یا ترک فعلی توسط شرکت یا هر یک از شرکت‌های وابسته‌اش منجر به نتیجه‌ای شده‌است که سرکوبگرانه، ناعادلانه تبعیض‌آمیز یا با نادیده گرفتن ناعادلانه منافع هر دارنده اوراق بهادار، طلبکار، مدیر یا مقام اجرایی باشد.

(ب) کسب‌وکار یا امور شرکت یا هر یک از شرکت‌های وابسته‌اش به‌گونه‌ای انجام شده یا مدیریت شده‌است، و یا

(ج) اختیارات مدیران شرکت یا هر یک از شرکت‌های وابسته‌اش به‌گونه‌ای اعمال شده‌است که سرکوبگرانه، ناعادلانه تبعیض‌آمیز یا با نادیده گرفتن ناعادلانه منافع هر دارنده اوراق بهادار، طلبکار، مدیر یا مقام اجرایی باشد.

بررسی رویه قضائی نشان می‌دهد که موارد زیر به‌عنوان اقدام سرکوبگرانه یا غیرمنصفانه تلقی نشده‌اند:

- یک شرکت، جلسه عمومی سالانه معتبر درخواست‌شده را به‌منظور اعطای زمان بیشتر به سهامدار درخواست‌کننده برای برقراری ارتباط با دیگر سهامداران و آماده‌سازی برای جلسه، به تعویق نمی‌اندازد.^۲

- شرکتی که یک سهامدار اقلیت را از مدیریت شرکت کنار می‌گذارد، در صورتی که این اقدام طبق اساسنامه شرکت مجاز باشد و رابطه شخصی او با سهامدار اکثریت و رئیس هیئت مدیره خراب شده باشد تا حدی که نتواند با هم همکاری کنند.^۳

^۱ - ماده ۲۴۱ این قانون.

^۲ - Nalcap Holdings Inc. v. Equity Preservation Corp., [1989] B.C.J. No. 1842 (S.C.).

^۳ - Safarik v. Ocean Fisheries Ltd. (1995), 12 B.C.L.R. (3d) 342, reversing in part 10 B.L.R. (2d) 246 (C.A.)

- رئیس یک شرکت، یک سهامدار اقلیت را از سمت کارمندی اخراج کرده و از مقام مدیریتی نیز برکنار می‌کند، در صورتی که این اقدام طبق قراردادهای استخدام شرکت مجاز باشد.^۱
- یک شرکت، پرداخت سود به یک سهامدار را متوقف می‌کند و به‌طور مؤثر از بازخرید سهام او جلوگیری می‌نماید، در صورتی که این اقدام توسط اساسنامه شرکت مجاز باشد.^۲
- رفتار ترجیحی شرکت با سهامدار اکثریت خود که همچنین مشتری اصلی آن شرکت نیز بوده است.^۳
- تصمیماتی که سهامداران برای بهبود عملکرد مالی شرکت اتخاذ می‌کنند و در نتیجه، فروش سهام را برای سهامدار اقلیت دشوارتر می‌سازد.^۴
- سهامداران نظرات تجاری یک سهامدار اقلیت را نپذیرفته‌اند.^۵
- مدیری که چک‌های وام ماهانه سهامداران را برای هیچ‌یک از سهامداران امضا نمی‌کند.^۶
- شرکتی که سهام را به نام یک سهامدار اقلیتی که قادر به پرداخت هزینه آن نیست صادر نمی‌کند.^۷
- سهامداران یک شرکت بسته که قطعنامه‌ای ویژه را تصویب می‌کنند که به مدیران اجازه می‌دهد سهام صادر شده به خانواده سهامدار اکثریت را بدون در نظر گرفتن بازخرید کنند.^۸
- مدیرانی که توافقی خصوصی برای کاهش سهام سهامداران اکثریت ترتیب می‌دهند که منجر به کاهش ارزش سهام آنها می‌شود، در صورتی که صدور سهام در اختیار مدیران بوده است.^۱

¹ - Grant v. A.W. Sessions Ltd., [1998] B.C.J. No. 1970 (S.C.).

² - Saunders v. Tidewater Development Corp., [1998] B.C.J. No. 1871 (S.C.).

³ - Sentinel Estates Ltd. v. Inland Fibre Specialists Ltd., [1987] B.C.J. No. 1073

⁴ - Tkatch v. Dr. Heide Dr. Tkatch Dr. Climenhaga Dr. Fietz Inc. (1996), 29 B.L.R. (2d) 266 (B.C.S.C.) [In Chambers]; affirmed: [1998] B.C.J. No. 2613 (C.A.)

⁵ - Bosman v. Doric Hldg. Ltd. (1978), 6 B.C.L.R. 189 (S.C.).

⁶ - Bianco v. Apple Valley Trailer Park Ltd., [1985] B.C.W.L.D. 633 (S.C.).

⁷ - McMurchie v. Locke, [1990] B.C.J. No. 664 (C.A.).

⁸ - Re Giroday Sawmills Ltd.; De La Giroday v. Giroday Sawmills Ltd. (1983), 49 B.C.L.R. 378 (S.C.).

- سهامدارانی که پرداخت سود سهام را به منظور تأمین مالی تعمیرات محل شرکت و پرداخت حقوق مدیریت به تعلیق درمی‌آورند.^۲

- سهامدارانی که نماینده یک رقیب شرکتی را برای تصدی مجدد مقام مدیریتی انتخاب نمی‌کنند و پرداخت‌ها به آن رقیب را قطع می‌کنند، در حالی که هزینه‌های مدیریت را به خود اختصاص می‌دهند.^۳

مورد دیگری نیز که بر پذیرش دعوا تأثیر گذار است، زمان اقامه دعواست زیرا در حقوق کانادا دوره‌های زمانی محدودیت استانی اعمال می‌شود. به عنوان مثال، در اکثر استان‌ها به جز بریتیش کلمبیا، دوره محدودیت برای درخواست اعمال حق نادرست، ۶ سال پس از کشف علت اقدام است. در بریتیش کلمبیا، این موضوع صریحاً تصمیم‌گیری نشده است. با این حال، بخش ۳(۵) قانون محدودیت‌های بریتیش کلمبیا بیان می‌کند که "هر اقدام دیگری که به طور خاص برای آن محدودیت زمانی پیش‌بینی نشده است... نمی‌تواند پس از انقضای ۶ سال پس از تاریخی که حق انجام آن ایجاد شده است، صورت گیرد."

۲-۳- اقدامات دادگاه پس از پذیرش دعوا

زمانی که درخواستی به دادگاه ارائه می‌شود، دادگاه می‌تواند هر دستور موقت یا حکمی مناسب را که صلاح می‌داند صادر نماید، از جمله:

(الف) حکمی به توقف اقدام مورد شکایت دهد؛ (ب) مدیر تصفیه معین نماید؛ (ج) حکمی برای تنظیم امور شرکت از طریق اصلاح اساسنامه یا آیین‌نامه‌ها صادر نماید و یا توافقنامه یکپارچه‌ای میان سهامداران ایجاد نماید؛ (د) حکمی برای صدور یا مبادله اوراق بهادار؛ (ه) مدیر جایگزینی را منتصب نماید و یا مدیر جدیدی را به مدیران قبلی اضافه نماید و...^۴

¹ - Re Goldstream Resources Ltd.; Dicore Resources Ltd. v. Goldstream Resources Ltd., supra.

² - Lafaille v. Amorous Oyster Restaurant Ltd., [1991] B.C.J. No. 1091 (S.C.).

³ - Chiu v. Aero Heat Exchanger Inc., [1990] B.C.J. No. 1217 (S.C.).

^۴ - مصادیق حکم دادگاه حصری نیست و موارد ذیل را نیز در بر می‌گیرد. (و) حکمی برای الزام شرکت، مطابق با بند (۶)، یا هر شخص دیگر برای خرید اوراق بهادار یک دارنده اوراق بهادار؛ (ز) حکمی برای الزام شرکت، مطابق با بند (۶)، یا هر شخص دیگر برای پرداخت به دارنده اوراق بهادار هر قسمتی از مبالغی که برای اوراق بهادار پرداخت کرده است.

(ه) صدور حکمی برای تغییر یا لغو یک معامله یا قرارداد که شرکت در آن طرف قرارداد است و جبران خسارت به شرکت یا هر طرف دیگر در معامله یا قرارداد؛

۳-۳- خواهان دعوا

در هوای اعمال حق نادرست، شاکی "شخصی" است که در حال حاضر و یا در گذشته سهامدار ثبت شده شرکت بوده و یا شخصی که در حال حاضر و یا در گذشته مدیر یا مقام اجرایی شرکت بوده و یا هر شخص دیگری که به تشخیص دادگاه، شخص مناسبی برای ارائه درخواست تحت این بخش باشد" است. با توجه به اختیارات گسترده‌ای که قانون به دادگاه‌ها داده است، طلبکار شرکت نیز به صلاحدید دادگاه می‌تواند شاکی این دعوا باشد. همچنین مدیر یا مدیران تصفیه ورشکستگی و یا ناظری که بر طبق توافق شرکت و طلبکاران آن منصوب شده‌است نیز می‌توانند شاکی تلقی شوند.

در حقوق کانادا اعمال حق نادرست محدود به اعمال شرکت‌ها نیست و شامل مدیران شرکت‌ها نیز می‌شود. در این خصوص دیوان عالی کانادا در سال ۲۰۱۷ حکم داد که مدیران می‌توانند در صورت وجود شرایط ذیل می‌توانند شخصاً مسئول چنین رفتارهایی شناخته شوند:

الف: درخواست اعمال حق نادرست شیوه‌ای منصفانه برای رسیدگی به یک وضعیت موجود باشد،

ب: هر حکمی که طبق ماده ۲۴۱(۳) صادر می‌شود، نباید بیش از حد لازم برای تصحیح اعمال حق نادرست باشد؛

ج: چنین حکمی تنها می‌تواند برای تحقق انتظارات معقول دارندگان سهام، طلبکاران، مدیران یا مقامات اجرایی در جایگاه ذینفعان شرکتی باشد؛ اما

د: مسئولیت مدیر نباید جایگزین سایر راهکارهای قانونی یا عرفی شود، به‌ویژه در مواردی که این راهکارها به‌نحو مناسب تری در دسترس هستند.

۳-۴- صدور حکم

ی) صدور حکمی برای الزام شرکت به ارائه صورت‌های مالی مطابق با ماده ۱۵۵ یا گزارشی مالی به شکل دیگری که دادگاه تعیین می‌کند، ظرف مدت معینی که دادگاه مشخص کرده است؛

ج) صدور حکمی برای جبران خسارت شخص آسیب‌دیده؛

ک) صدور حکمی برای اصلاح دفاتر ثبت یا سایر سوابق شرکت طبق ماده ۲۴۳؛

ل) صدور حکمی برای انحلال و تصفیه شرکت؛

م) صدور حکمی برای انجام تحقیقات طبق بخش نوزدهم؛ و

ن) صدور حکمی برای برگزاری دادگاه برای بررسی هر موضوع

در زمینه صدور حکم با وجود اینکه دادگاه می‌تواند طیف وسیعی از اقدامات را در حکم خود لحاظ نماید، اما اختیار دادگاه نامحدود نیست، همان‌طور که دادگاه استیناف نیوفاندلند و لابرادور در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد:

- نتیجه اعمال اختیار مندرج در بند ۳۷۱(۳) باید اصلاح رفتار سرکوبگرانه باشد. اگر نتیجه آن چیز دیگری باشد، این راهکار از نظر قانونی مجاز نیست.

- هر گونه اصلاح مشکل مورد شکایت تنها با توجه به منافع شخص به‌عنوان سهامدار، طلبکار، مدیر یا مقام اجرایی قابل انجام است.

- افرادی که سهامدار، مقام اجرایی و مدیر شرکت‌ها هستند ممکن است منافع شخصی دیگری داشته‌باشند که به‌طور نزدیک با یک معامله مرتبط است. اما تنها منافع آن‌ها به‌عنوان سهامدار، مقام اجرایی یا مدیر تحت ماده ۳۷۱ قانون محافظت می‌شود. مقررات این ماده نمی‌تواند برای حفاظت یا پیشبرد مستقیم یا غیرمستقیم منافع شخصی دیگر آن‌ها استفاده شود.

- قانون به وضوح بیان می‌کند که در تعیین اینکه آیا سرکوبی علیه سهامدار اقلیت رخ داده است یا خیر، دادگاه باید انتظارات معقول آن شخص را با توجه به توافقات موجود میان طرف‌های اصلی تعیین کند.

- این انتظارات باید از نوعی باشند که بتوان گفت، در قالب توافقنامه اعطای اختیارات مدیریت شرکت از سوی سهامداران به مدیران شرکت قرار می‌گیرد.

- تعیین انتظارات معقول همچنین در تصمیم‌گیری درباره اینکه چه راهکاری در یک مورد خاص منصفانه است، تأثیر مهمی خواهد داشت.

- راهکار نباید نسبت به سایر افراد درگیر ناعادلانه باشد.

۴- بررسی رویه قضائی در اقامه دعوی اعمال حق نادرست

در حالی که مدیران وظیفه امانت‌داری نسبت به ذی‌نفعان ندارند، سهامداران و سایر طرف‌های ذی‌نفع بر اساس قوانین شرکت‌های کانادایی این توانایی را دارند که تحت‌عنوان «اعمال حق نادرست» علیه یک شرکت یا مدیران آن اقامه دعوی نمایند. این حق قانونی در شرایطی برای شاکی در دسترس است که انتظارات منطقی او توسط رفتاری نقض شده باشد که ظالمانه، غیرمنصفانه زیان‌آور یا بی‌احترامی به منافع شاکی بوده است. (Dharamdia, 2014, p.14) دیوان عالی کانادا تأیید کرده است که مدیران می‌توانند در صورت اثبات اینکه رفتار نادرست به دلیل اقدام یا عدم اقدام آن‌ها قابل انتساب به مدیران است، تحت‌عنوان «اعمال حق نادرست» شخصاً مسئول شناخته شوند. هدف اعمال حق نادرست محافظت از «انتظارات منطقی» سهامداران و سایر ذی‌نفعان

شرکت است. دیوان عالی کانادا در پرونده «بی. سی اینک» اعلام کرد که دادگاه‌ها باید در بررسی ادعای اعمال حق نادرست، دو پرسش را مطرح کنند: (۱) آیا شواهد، انتظارات منطقی شاکی را تأیید می‌کند؟ و (۲) آیا شواهد نشان می‌دهند که این انتظار منطقی با عملی که در قالب «اعمال حق نادرست»، «زیان ناعادلانه» یا «نادیده گرفتن ناعادلانه» منافع مرتبط قرار می‌گیرد، نقض شده‌است؟ دادگاه همچنین اعلام کرد، عواملی که دادگاه‌ها برای تعیین وجود یک انتظار منطقی در نظر می‌گیرند عبارتند از: ماهیت شرکت؛ روابط بین طرفین؛ رویه گذشته؛ اقداماتی که شاکی می‌توانست برای محافظت از خود انجام دهد؛ اظهارات و توافقنامه‌ها؛ و حل و فصل منصفانه تعارض منافع بین ذی‌نفعان شرکت. (Ibid)

قوانین شرکت‌ها تعریف کاملاً مشخصی از «اعمال حق به‌شکل تبعیض‌آمیز» ارائه نمی‌دهند، اما دادگاه‌ها فهرستی تهیه کرده‌اند که گرچه جامع نیست، اما در مورد ماهیت رفتار تبعیض‌آمیز راهنمایی‌هایی ارائه می‌دهد. «اعمال حق به‌شکل تبعیض‌آمیز» ممکن است در موارد زیر وجود داشته‌باشد:

- نبود هدف معتبر شرکتی برای یک معامله
 - عدم اقدام معقول از سوی شرکت و سهامداران کنترلی آن
- برای شبیه‌سازی یک معامله عادلانه
- فقدان حسن نیت از طرف مدیران شرکت
 - تبعیض بین سهامداران به نفع سهامدار اکثریت به استثنای یا به ضرر سهامدار اقلیت
 - عدم افشای کافی و مناسب اطلاعات مهم برای سهامداران اقلیت
 - طرح یا توطئه‌ای برای حذف سهامدار اقلیت
 - تنازع منافع بین منافع شرکت و منافع شخصی یک یا چند مدیر (Ibid)

همان‌طور که در بالا ذکر شد، شیوه جبران خسارت اعمال حق نادرست به‌ویژه برای مدیران اهمیت دارد زیرا حتی اگر دادگاه تشخیص دهد که مدیران مطابق با قانون، اساسنامه و مقررات داخلی شرکت و وظایف امانت‌داری خود عمل کرده‌اند، در صورتی که دادگاه تصمیمات آنها را تبعیض‌آمیز یا به‌طور ناعادلانه زیان‌بار بداند، ممکن است مورد انتقاد قرار گیرند. برای اثبات اعمال حق به‌شکل تبعیض‌آمیز، لزومی به وجود شواهدی از سوء نیت مدیران نیست. در حالی که دادگاه درستی فرایند تصویب و انجام معامله را در نظر می‌گیرد، همچنین تأثیرات ماهوی معامله بر شاکی را نیز بررسی می‌کند. (Kortbeek, 1999, p. 49)

در پرونده «وست فیر فود»^۱، مدیران با پرداخت تمام درآمد شرکت به‌عنوان سود سهام به سهامدار تمامی سهام عادی شرکت موافقت کردند. سپس آن سهامدار پول را به شرکت قرض داد. هم پرداخت سود سهام و هم استقراض پول در حیطه اختیارات مدیران بود و دادگاه تشخیص ملاحظه نمود که این اختیارات به‌طور نادرست اعمال نشده‌اند. با این حال، دادگاه تشخیص داد که در این شرایط، تصمیم هیئت‌مدیره نمونه‌ای از نادیده گرفتن ناعادلانه منافع سایر سهامداران است که تنها حق دریافت سود سهام ثابت را دارند، اما در صورت انحلال، به‌طور مساوی با سهامداران عادی سهام می‌شوند.^۲ این موضوع مصداقی از معامله با طرف مرتبط نیز هست. چنین معاملاتی ممکن است نیاز به رعایت رویه‌های خاصی توسط هیئت‌مدیره داشته‌باشد تا بتوان حسن نیت آنها را ثابت کرد.

در پرونده «پل امر»^۳، دادگاه تشخیص داد که سوء نیتی در تصمیم به ادغام دو شرکت وجود نداشته است و هیئت‌مدیره، متشکل از بازرگانان باتجربه که با مشاوره مستقل عمل می‌کردند، بهترین قضاوت تجاری را در رابطه با معامله انجام داده‌اند. دادگاه نتیجه گرفت که با وجود این، رفتار مورد اعتراض، نادرست محسوب می‌شود زیرا به‌طور ناعادلانه به منافع دارندگان سهام ممتاز لطمه می‌زند و تنها به نفع سهامدار کتتری بوده است.^۴

در پرونده «باد علیه جنترا»^۵، دادگاه تجدید نظر انتاریو نتیجه گرفت که ادعای اعمال حق نادرست، برای دریافت خسارت علیه یک مدیر به‌صورت شخصی باید دو شرط زیر را داشته‌باشد. اول، ادعا باید اعمال خاصی را علیه یک مدیر مشخص شده مطرح کند که در متن کل دادخواست، بتواند ادعای اعمال حق نادرست علیه شرکت را تأیید کند. دوم، ادعا باید مبنای معقولی را افشا کند که دادگاه بتواند با توجه به آن تصمیم بگیرد که اعمال حق نادرست با حکم جبران خسارت علیه مدیر به‌درستی جبران شود.^۶

در پرونده فورد موتور^۷، دادگاه تجدید نظر انتاریو نتیجه گرفت که فورد کانادا و سهامدار اکثریت آن، فورد آمریکا، با استفاده از یک سیستم قیمت‌گذاری انتقال ناعادلانه که باعث زیان فورد کانادا شد، به سهامداران اقلیت فورد کانادا خسارت زد. دادگاه نتیجه گرفت که سهامداران اقلیت بر اساس اظهارات

¹ - Westfair Foods Ltd.

² - Westfair Foods Ltd. v. W, (1991), 79 D.L.R. (4th) 48 (Alta CA).

³ - Palmer v. Carling O'Keefe.

⁴ - Palmer v. Carling O'Keefe.

⁵ - Budd v. Gentra

⁶ - Budd v. Gentra Inc., 1998, 43 B.L.R. (2d) 27.

⁷ - Ford Motor Co

عمومی فوردد کانادا، انتظارات معقولی داشتند که فوردد کانادا و فوردد آمریکا در مورد قیمت محصولات مذاکره خواهند کرد، قیمت‌ها بر اساس اصل فاصله معقول تعیین می‌شوند و مدیریت فوردد کانادا در راستای منافع شرکت عمل کرده و تمام اقدامات معقول را برای افزایش سودآوری شرکت با تغییر سیستم قیمت‌گذاری انتقال انجام خواهد داد.^۱

در پرونده «بی. سی. ای»^۲

، دیوان عالی کانادا ادعای دارندگان اوراق قرضه BCE را مبنی بر نادرست بودن خرید اهرمی رد کرد، زیرا تأثیر منفی بر درجه سرمایه‌گذاری اوراق قرضه آنها داشت. شواهد دارندگان اوراق قرضه، انتظارات معقولی را مبنی بر حفظ درجه سرمایه‌گذاری اوراق قرضه آنها ثابت نکرد. شواهد، وجود یک انتظار معقول را مبنی بر در نظر گرفته شدن منافعشان تأیید کرد؛ با این حال، دادگاه نتیجه گرفت که این انتظار برآورده شده است. مدیران BCE منافع دارندگان اوراق قرضه را در نظر گرفتند و نتیجه گرفتند، در حالی که شرکت به مفاد قراردادی اوراق قرضه احترام می‌گذارد، اما تعهدات بیشتری نمی‌تواند انجام دهد. شواهد، وجود یک توافق بهتر قابل مذاکره را که هم به اهداف شرکت دست یابد و هم ارزش معاملاتی اوراق قرضه را بهتر حفظ کند، ثابت نکرد.^۳

احکام صادره در دعوی اعمال حق نادرست معمولاً بر علیه شرکت صادر می‌شوند و تا زمانی که مدیران در چارچوب اختیارات قانونی خود عمل می‌کنند، به دلیل تصمیمات اتخاذ شده به نمایندگی از شرکت مسئول شناخته نمی‌شوند. در حقوق کانادا دادگاه‌ها تمایل دارند در مدیریت کسب و کار یا امور یک شرکت به قضاوت مدیران احترام بگذارند^۴ و حتی اگر در گذشته، مدیران تصمیم اشتباهی گرفته باشند، اگر با احتیاط عمل کرده باشند، حق تکیه بر "قانون قضاوت تجاری" را دارند. همان طور که دادگاه عالی ملکه آلبرتا اظهار داشت: "ادعاهای سوء مدیریت دقیقاً همان نوع موقعیتی است که مدیران نیاز به مصونیت دارند."^۵ با وجود این، مواردی در رویه قضائی کانادا مشاهده می‌شود که طی آن ممکن است مدیران به دلیل اقدامات سرکوبگرانه یا نامنصفانه شرکت

¹ - *Rebuck v. Ford Motor Co.*] 2023 ONCA 121. Court of Appeal for Ontario

² - *BCE Inc*

³ - *BCE Inc. v. 1976 Debentureholders*, 2008 SCC 69 (CanLII), [2008] 3 SCR 560.

⁴ - *David S. Morritt et al., The Oppression Remedy* (Aurora, Ont: Canada Law Book, 2004+) at s. 4-20.1.

⁵ - *First Mortgage Fund (V) Inc. (Receiver and Manager of) v. Boychuk*, [2001] A.J. No. 1071 at para 31 (A.Q.B.) (QL).

شخصاً مسئول شناخته شوند¹. در صورتی که اقدامات یا رفتار یک مدیر "به درستی قابل انتساب به شرکت نباشد"، نباید اجازه داده شود که با استفاده از شخصیت حقوقی مجزای شرکت از مسئولیت شانه خالی نمایند. مشابه همین مورد را در وضعیتی مشاهده می‌کنیم که مدیران از ایجاد سرکوب یا رفتار نامنصفانه شرکت منفعت شخصی کسب می‌کنند. در این موارد نیز مدیران می‌توانند شخصاً مسئول شناخته شوند.²

پرونده پیشرو «باد علیه جنترا»³ عواملی را که باید در تعیین مسئولیت شخصی یک مدیر یا بازرش در قبال رفتار سرکوبگرانه در نظر گرفته شود، به شرح زیر بیان می‌کند:

- ماهیت رفتار سرکوبگرانه؛
- هرگونه منفعتی که به مدیر یا بازرش رسیده است؛
- اینکه آیا مدیران یا بازرسان با استفاده از رفتار سرکوبگرانه کنترل خود بر شرکت را تقویت کرده‌اند؛
- تأثیرات احتمالی دستورات دیگر بر سایر سهامداران؛ و
- اینکه آیا شرکت یک شرکت بسته‌است، به طوری که مدیر یا بازرش بیشتر احتمال دارد که در رفتار سرکوبگرانه شرکت، منافع شخصی داشته‌باشد.
- این آزمون تاکنون توسط بسیاری از دادگاه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.⁴

¹ - Hovsepian v. Westfair Foods Ltd., [2001] A.J. No. 1074, 2001 A.Q.B. 700

² - Budd v. Gentra, [1998] O.J. No. 3109 at para 31 (O.C.A.) (QL)

³ - Budd v. Gentra

⁴ - دعاوی متعددی در این خصوص وجود دارد از جمله:

Irwin et al. v. GST Telecommunications et al., [1999] B.C.J. No. 2221; Hovsepian,

supra note 35; Leon Van Neck and Son Ltd. v. McGorman (1998), 83 A.C.W.S. (3d) 938 (Ont. Gen. Div.),

where the claims against the individual directors were struck out. Such claims have been allowed in several cases including Downtown Eatery (1993) Ltd. v. Ontario (2001), 54 O.R. (3d) 161 (C.A.); Private E Management Co. v. Vianet Technologies Inc. (2000), 48 O.R. (3d) 294 (S.C.J.); SCI Systems Inc. v.

نتیجه گیری:

بررسی صورت گرفته نشان می‌دهد که اقامه دعوی اعمال حق نادرست و جبران خسارت ناشی از آن راهکاری معمول در حقوق کشورهای مشترک‌المنافع است. گستردگی مفهوم اعمال حق نادرست و رویه دادگاه در به‌کارگیری آن نشان می‌دهد که هدف از آن، هر نوع فعل یا ترک فعلی است که با استفاده از اختیارات قانونی صورت گرفته اما به نحوی انجام شده که حقوق برخی از ذی‌نفعان را نقض نموده است. در این موارد دادگاه‌ها با احراز شرایط و ملاحظه اقدامات صورت گرفته قادر خواهند بود تا بنا بر وضعیتی که به آن رسیدگی می‌کنند، حکم نمایند. اقدامات دادگاه نیز مشابه زمینه‌های اقامه این دعوا بسیار گسترده است و همین امر به دادگاه‌ها توانایی برخورد مناسب و موردی با موضوعات مطرحه را می‌دهد. باید توجه داشت که گستردگی قلمرو اقامه این دعوا و محدود نبودن موضوعات قابل طرح نباید موجب شود که ویژگی استثنائی آن را نادیده بگیریم و در مواردی که موضوعی از سایر طرق پیش بینی شده در قانون قابل طرح و رسیدگی است، باید از آن شیوه‌های معمول استفاده نمود. بررسی شیوه اقامه دعوا و آیین رسیدگی به آن نشان می‌دهد که این شیوه اقامه دعوا مناسب با اختیارات گسترده‌تر قضات در نظام حقوقی کامن لا است و نمی‌توان چنین دعوایی را به این شکل در حقوق ایران اقامه نمود. در واقع، در حقوق ایران در صورتی که اقامه چنین دعوایی تجویز گردد، لازم است تا در قانون مصادیق آن و همچنین اقدامات قضائی لازم برای هر مورد مشخص گردد چرا که در نظام حقوقی ایران، قضات در چهارچوب‌های قانونی پیش بینی شده اختیارات خود را اعمال می‌کنند.

فهرست منابع:

الف: منابع فارسی

عیسای تفرشی، محمد، امیر تیموری، سعیده، نصیری، مرتضی، شهبازی نیا، مرتضی. (۱۳۹۳). مفهوم دعوی مشتق و ویژگی استثنائی آن (مطالعه تطبیقی در

Gornitzki Thompson & Little Co. (1997), 147 D.L.R. (4th) 300 (Ont. Gen. Div.), var'd 110 O.A.C. 160 (Div. Ct.); Olympic Wholesale Co. v. 1084715 Ontario Ltd. (1998), 78 A.C.W.S. (3d) 502 (Ont. Gen. Div.); Stierman v. Genserve Ltd. (1998), 77 A.C.W.S. (3d) 727 (Ont. Gen. Div.); McAteer v. Devoncroft Developments Ltd., [2002] 5 W.W.R. 388, (2001) ABQB 917.

حقوق انگلیس، آمریکا، فرانسه و ایران). پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۸*(۴)، ۱۰۰.

پاسبان، محمدرضا، جهانیان، مجتبی. (۱۳۹۲). دعوی مشتق و آیین آن: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. *پژوهش حقوق خصوصی، ۲*(۴)، ۸۵-۱۰۸.

ب: منابع انگلیسی

اول: کتاب‌ها

- ۱- Austin, R. P., & Ramsay, I. M. (n.d.). *Ford's Principles of Corporations Law* (at 109) [10.240]. LexisNexis Butterworths.
- ۲- Cohen, T. M., Pontin, T. M., & Hooper, G. (2011). Fasken Martineau LLP, Vancouver, BC, for the Continuing Legal Education Society of British Columbia.
- ۳- Morritt, D. S., et al. (2004+). *The Oppression Remedy* (at s. 4-20.1). Aurora, Ont: Canada Law Book.

دوم: مقاله‌ها

- ۱- Brockett, R. (2012). The valuation of minority shareholdings in an oppression context—A contemporary review. *Bond Law Review, 24*(2), 101-102.
- ۲- Fletcher, K. (2001). CLERP and minority shareholder rights. *Australian Journal of Corporations Law, 13*, 290-291. Cited in Brockett, R. (2012). The valuation of minority shareholdings in an oppression context—A contemporary review. *Bond Law Review, 24*(2), 101-102.
- ۳- Brockett, R. (2012). The valuation of minority shareholdings in an oppression context—A contemporary review. *Bond Law Review, 24*(2), 101-102. Citing Wedderburn, K. W. (1957). Shareholders' rights and the rule in Foss v Harbottle. *Cambridge Law Journal, 15*(2), 194-203.

Committee on Company Law Amendment. (1945). -۴
 *Report of the Committee on Company Law
 Amendment (Cohen Report) *. Retrieved from
 <<http://www.takeovers.gov.au>>

سوم: دعاوی

۱. BCE Inc. v. 1976 Debentureholders, 2008 SCC 69 (CanLII), [2008] 3 S.C.R. 560.
۲. Bianco v. Apple Valley Trailer Park Ltd., [1985] B.C.W.L.D. 633 (S.C.).
۳. Bosman v. Doric Hldg. Ltd., (1978), 6 B.C.L.R. 189 (S.C.).
۴. Bruneau v. Irwin Industries (1978) Ltd., 2002 BCSC 757.
۵. Budd v. Gentra, [1998] O.J. No. 3109 at para. 31 (O.C.A.) (QL).
۶. Chiu v. Aero Heat Exchanger Inc., [1990] B.C.J. No. 1217 (S.C.).
۷. Dicore Resources Ltd. v. Goldstream Resources Ltd.
۸. Downtown Eatery (1993) Ltd. v. Ontario, (2001), 54 O.R. (3d) 161 (C.A.).
۹. First Mortgage Fund (V) Inc. (Receiver and Manager of) v. Boychuk, [2001] A.J. No. 1071 at para. 31 (A.Q.B.) (QL).
۱۰. Furry Creek Timber Corp. v. Laad Ventures Ltd., (1992), 75 B.C.L.R. (2d) 246.
۱۱. Grant v. A.W. Sessions Ltd., [1998] B.C.J. No. 1970 (S.C.).
۱۲. Hercules Managements Ltd. v. Ernst & Young, [1997] 2 S.C.R. 165.
۱۳. Hovsepian v. Westfair Foods Ltd., [2001] A.J. No. 1074, 2001 A.Q.B. 700.
۱۴. Irwin et al. v. GST Telecommunications et al., [1999] B.C.J. No. 2221.
۱۵. Lafaille v. Amorous Oyster Restaurant Ltd., [1991] B.C.J. No. 1091 (S.C.).
۱۶. Leon Van Neck and Son Ltd. v. McGorman, (1998), 83 A.C.W.S. (3d) 938 (Ont. Gen. Div.).
۱۷. McAteer v. Devencroft Developments Ltd., [2002] 5 W.W.R. 388, (2001) ABQB 917.
۱۸. McMurchie v. Locke, [1990] B.C.J. No. 664 (C.A.).
۱۹. Nalcap Holdings Inc. v. Equity Preservation Corp., [1989] B.C.J. No. 1842 (S.C.).
۲۰. Olympic Wholesale Co. v. 1084715 Ontario Ltd., (1998), 78 A.C.W.S. (3d) 502 (Ont. Gen. Div.).

- Palmer v. Carling O'Keefe. .۲۱
- Pasnak v. Chura, 2004 BCCA 221 (CanLII). .۲۲
- Private E Management Co. v. Vianet Technologies Inc., (2000), 48 O.R. (3d) 294 (S.C.J.). .۲۳
- Re Giroday Sawmills Ltd.; De La Giroday v. Giroday Sawmills Ltd., (1983), 49 B.C.L.R. 378 (S.C.). .۲۴
- Rea et al. v. Wildeboer et al.; Wildeboer et al. v. Rea et al., (2015). Ontario Reports, Court of Appeal for Ontario, Weiler, Sharpe and Blair JJ.A. .۲۵
- Rebuck v. Ford Motor Co., 2023 ONCA 121. Court of Appeal for Ontario. .۲۶
- Safarik v. Ocean Fisheries Ltd., (1995), 12 B.C.L.R. (3d) 342, reversing in part 10 B.L.R. (2d) 246 (C.A.). .۲۷
- Saunders v. Tidewater Development Corp., [1998] B.C.J. No. 1871 (S.C.). .۲۸
- SCI Systems Inc. v. Gornitzki Thompson & Little Co., (1997), 147 D.L.R. (4th) 300 (Ont. Gen. Div.), var'd 110 O.A.C. 160 (Div. Ct.). .۲۹
- Sentinel Estates Ltd. v. Inland Fibre Specialists Ltd., [1987] B.C.J. No. 1073. .۳۰
- Stierman v. Genserve Ltd., (1998), 77 A.C.W.S. (3d) 727 (Ont. Gen. Div.). .۳۱
- Tkatch v. Dr. Heide Dr. Tkatch Dr. Climenhaga Dr. Fietz Inc., (1996), 29 B.L.R. (2d) 266 (B.C.S.C.) [In Chambers], affirmed: [1998] B.C.J. No. 2613 (C.A.). .۳۲
- Westfair Foods Ltd. v. W., (1991), 79 D.L.R. (4th) 48 (Alta C.A.). .۳۳